

# وعدۂ صلح جهانی

ترجمہ بیانیہ بیت العدل اعظم خطاب باہل عالم



اکتبر ۱۹۸۵

# وعدۃ صلح جهانی

ترجمۃ بیانیۃ بیت العدل اعظم خطاب باهل عالم



اکتبر ۱۹۸۵

اكتوبر ۱۹۸۵

## وعدۀ صلح جهانی

ترجمۀ بیانیۀ بیت العدل اعظم خطاب باهل عالم

---

صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک اندیشان جهان در قرون  
واعصار بوده و در باره اش عارفان و شاعران در نسلهای پی در پی  
سخن گفته و در کارگاه خیال نمودارش ساخته اند ، صلی که  
تحققش نوید تمام کتب مقدّسه در هر دور بوده حال بدستی<sup>است</sup>  
ملل عالم نزدیک گشته است .

این اولین بار در تاریخ جهان است که میتوان تمام کره  
زمین را با وجود اختلافات بی شمار مردمش بشکل یک واحد مجسم  
کرد . پس استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه  
اجتناب ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم<sup>ست</sup>  
که بقول یکی از متفکرین بزرگ مرحله جهانی شدن عالم  
بشری است .

صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلائی عظیم که  
مولود تمسک مصرانه بشری و شهای ناهنجار قدیمی است باید  
تحقق یابد یا آنکه فی الحال صورت پذیراست و از طریق

اراده و عزمی راسخ که نتیجه مذاکره و مشورت باشد حاصل خواهد شد ؟ اختیار یکی از این دوره امروز در مقابل اهل عالم قرار گرفته است . اگر بشر در این موقع بحرانی و حساس که مشکلات بی شمار ملل مختلفه بیک مشکل مشترک یعنی بیم درباره سرنوشت جهان مبدل گشته درنا بودی جنگ و آشوب موقّق نشود به مسئولیت وجدانی خویش عمل نکرده است . اما خوشبختانه نشانه های مثبت و امیدبخشی در افق عالم پیداست :

از جمله قدمهای محکم و بلندی است که بشر بسوی بیک نظم جهانی برداشته و به تأسیس جامعه ملل در اوائل این قرن پرداخته که حال منجر به تشکیل سازمان ملل متحد با اساسی وسیعتر گشته است .

از جمله موفقیت اکثریت ملل جهان بعد از جنگ دوم جهانی به کسب استقلال کشورهای خویش است که مبین انجام و اتمام سیرتکاملی اقوام در تأسیس اوطان و شرکت این ملل نوظاسته با کشورهای کهنسال در امور و منافع مشترک است .

از جمله از دید فراوان همکاری در فعالیت های علمی ، تربیتی ، حقوقی ، اقتصادی و فرهنگی توسط مردمی است که تا بحال دشمن یکدیگر و جدا از هم بوده اند .

از جمله افزایشی سابقه تعداد سازمانهای بین‌المللی خیریه و انسان‌دوست در چند دهه اخیر و توسعه نهضت‌های زنان و جوانان بمنظور خاتمه دادن به جنگ و ستیز است .

از جمله رشد و نمو طبیعی دسته‌های وسیع و منظمی از مردم عادی جهان است که خواهان ایجاد تفاهم بین خود از راه ایجاد روابط و اتصالات متقابلند .

پیشرفت‌های علمی و فنی که در این قرن بسیار مبارک حاصل گشته پیش‌آهنگ و طلوع ترقیات عظیمه در تکامل اجتماعی جهان و مبین آن است که حال بشر برای حل مشکلات معمول خویش وسائل و ابزار لازم را در دست دارد . پیشرفت علوم فی الحقیقه وسائل و واسطی را تدارک دیده که بمدد آنها میتوان یک حیات پیچیده و معضل جهان متحد را بخوبی اداره کرد با وجود این هنوز موانع بسیاری بر سر راه است . شك و تردیدها ، كج فهمی ها ، تعصبات ، سوء ظن ها و خودخواهی های كوته نظرانه بر روابط میان كشورها و بر مردم جهان مستولی گشته است .

ما امنای امریهائی بنا بوظیفه روحانی و وجدانی خویش برآنیم كه فرصت را مغتنم شماریم و انظار اهل عالم را

به کلام نافذ حضرت بهاء الله مؤسس آئین بهائی که بیش از یکصد سال پیش اول بار به فرمانروایان جهان ابلاغ فرمود متوجه سازیم . میفرماید :

" اریح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً درتزیاید آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمیآید " .

اتفاقات عالم و تجارب عمومی بشری این قضایاوت و پیشگویی را تأیید نموده است ، معایب و نواقص نظم کنونی جهان بخوبی واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که بصورت ملل متحد متشکل شده اند از نابود کردن شبیح جنگ عا جزواز منع تهدیدی که متوجه انهدام نظم اقتصادی جهان و شیوع هرج و مرج و ترور گردیده ناتوانند و قادر نیستند مصائب و بلایائی را که این مشکلات و صدمات دیگر متوجه ملیونها نفر از بشر نموده از میان بردارند . حتی اینگونه تعسّیات و مخاصمات چنان تار و پودنظامهای اجتماعی و اقتصادی و دینی ما را فرا گرفته که بسیاری را بر آن داشته که زورگوئی و تجاوز را در خمیره طبیعت بشری سرشته دانند و از میان برد<sup>نش</sup> را مستحیل و غیر ممکن شمارند .

اتکا<sup>۶</sup> به چنین نظر و اعتقادی نتیجه اش تضادی است که  
 موربشری را دچار فلج میسازد زیرا از طرفی مردم تمام کشور<sup>ها</sup>  
 اعلان میکنند که نه تنها حاضریه صلح و سلامند بلکه آرزو مندند  
 که صبح صلح و آشتی بدمد و ترس و هراس وحشتناکی که زندگی  
 روزانه شان را معذب ساخته نا بود شود. از طرف دیگر بیدریغ  
 مهر قبول برای بین نظری نهند که چون نوع انسان ذاتاً خود پرست  
 و متعدی است از بنای یک نظام اجتماعی که در عین حال مترقی  
 و صلح آمیز و متحرک و هم آهنگ باشد عاجز و ناتوان است  
 نظامی که هم بتکار و خلّاقیت افرادی انسانی را آزادگذا ردهم  
 مبتنی بر تعاون و تعاضد و تفاهم متقابل باشد.

هرچه نیاز ما بصلح جهانی بیشتر شود لزوم ارزیابی  
 درباره تضاد مذکور که مانع حصول صلح است بیشتر میگردد و  
 باید درباره تصوّراتی که معمولاً معیار روض نامساعد تاریخ  
 بشر است تحقیقی بیشتر شود و اگر منصفانه تحقیق شود معلوم  
 میگردد که آن وضع نه تنها مبین فطرت اصلیّه انسان نیست  
 بلکه نمایش نادرستی از روح بشری و حقیقت انسانی است.  
 قبول این نکته مردم را بر آن میدارد که قوای سازنده  
 اجتماعی را بحرکت آورند و چون آن قوا موافق با فطرت  
 بشری است باعث هم آهنگی و همکاری میگردد نه جنگ و ستیز.

اختیارچنین نظری مستلزم آن نیست که آنچه را که در گذشته برسربرآمده منکرشویم بلکه سبب میشود که علل بروز آن وقایع را درک نمائیم . آئین بهائی آشوب کنونی جهان و مصائب حاصله در حیات انسان را بمنزلهٔ یک مرحلهٔ طبیعی از مراحل رشد و نمؤ یک جریان حیاتی و زنده بشری می شمارد که مآلاً و حتماً به وحدت نوع انسان در ظلّ یک نظم اجتماعی که حدود و مرزی جز مرکزۀ زمین ندارد منجر خواهد شد . عالم بشری بمنزلهٔ یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مشابه مراحل شیرخوارگی و کودکی یک فرد طی کرده و در این زمان با آخرین مراحل پرشور و شرف نوجوانی رسیده که خود مقدمهٔ ورود به مرحلهٔ بلوغ موعود است . اگر صادقانه اذعان کنیم که تعصب و جنگ و استعمار همه مظاهر مراحل کودکی و نابالغی بشر در مسیر گسترده تاریخهاش بوده و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان که امروز نوع بشرناچار بدان مبتلاست علامت وصول هیئت اجتماعی بمنزلهٔ بلوغ اوست آنوقت جائی دیگر برای یأس و حرمان باقی نمی ماند زیرا دیگر همهٔ آنها از لوازم ضروری و از عزم جزم بشر در بنای یک عالم مقرون به صلح و آرامش بشمار می آید .



اینکه آیا چنین امر خطیری ممکن الحصول و قوای سازندهٔ چنان بنائی موجود است و اینکه آیا میتوان بنیانهائی نهاد که جامعهٔ انسانی را متحد سازد ، مطالبی است که از شما تقاضا داریم تا در باره اش بتجربه و تحقیق بپردازید .

هر قدر سالهای آینده محتملاً مشحون از عذاب و مصیبت باشد و هر قدر افاق کنونی عالم تیره و تار دیده شود ، جامعهٔ بهائی معتقد است که نوع بشر بر مقابله با چنین امتحان و انقلاب بزرگی تواناست و از نتایج مطلوبهٔ حاصله اش مطمئن است .

بعقیدهٔ ما این انقلابات مدهشهای که عالم انسانی بسرعت با آن روبرو میشود سبب نابودی تمدن بشری نمیگردد بلکه باعث بروز قوای مکنونه در حقیقت انسان میشود و " مقام و رتبه و شأن هر انسانی را " ظاهر و عیان میسازد .

مواهبی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود ممتاز میکند در لطیفه‌ای مکنون است که از آن به روح انسانی که عقل نیز از خواص ذاتی آنست تعبیر میشود این مواهب سبب شده که انسان را قادر بر ساختن بنیان تمدن سازد و از لحاظ مادی مرقدش نماید. اما موقّیّت در این امور هرگز سبب ارضاء روح انسانی نگشته است زیرا روح انسانی لطیفه‌ای است که بعالم برتر مایل و به جهان غیب راغب است پروازش بسوی حقیقت مطلقه و ذات لایدرک یا جوهر الجواهری است که نامش خدا است و ادیان که پی در پی در هر زمان بواسطه شمس و ماه طعمه روحانی ظاهر شده و مهمترین رابطه بین بشر و آن حقیقت غیبیه مطلقه بوده اند همه سبب شده اند که استعداد قوای بشری بیدار و مصفا گردد و توفیقات روحانی انسان با ترقیّات اجتماعی همعنان شود. لهذا هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمیتواند از مردین غافل ماند. سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل بفرایض دینی در صفحات تاریخ ثبت است. يك مؤرخ بزرگ دین را به قسوه‌ای تعبیر نموده که در طبیعت بشری سرشته شده است. هرچند

نمی‌توان منکر شد که سوء استفاده از این قوه دربروز بسیاری از فتنه‌ها و آشوبها در جامعه و ظهور جنگ و جدال بین افراد سهمی بسزا داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی قادر بر انکار تآشیر کلتی دین بر آثاری اساسی مدنیت انسانی نمی‌باشد. بعلاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأشیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته مکرراً به شـبوت رسیده است .

حضرت بها ء اللّه در وصف دین در مقام یک نیروی اجتماعی می‌فرماید :

" دین سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من  
فی الامکان است "

و درباره فساد و زوال دین چنین می‌فرماید :

" اگر سراج دین مستور ماند هر چه و مرج راه یا بدو  
نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور  
باز مانند "

و آثاری که در باره نتایج حاصله از چنین وضعی حاکی است که " اگر عالم از پرتو دین محروم گردد ، انحراف طبیعت بشری و تدنی اخلاق و فساد و انحلال مؤسّسات انسانی بشدیدتر و بدترین وجه صورت پذیرد ، طبیعت بشری بذلت گرایسد ،

اطمینان سلب گردد، نظم و ضبط قانون از میان برخیزد و ندای وجدان مسکوت ماند و پرده حیا دریده شود و حس مسئولیت وهم بستگی و وفا و رعایت یکدیگر خاموش گردد و نعمت آرامش و شادمانی و امید بتدریج فراموش شود .

پس اگر بشریت به تضاد فلج کننده ای دچار گشته باید بخودبنگرد و غفلت خویش را بیاد آورد و به ندهای گمراه کننده ای که بآن دل بسته بیندیشد و متوجه شود که چگونه بنام دین اینهمه سوء تفاهم و سرگردانی و آشفتگی بوجود آمده است .

کسانیکه چشم بسته و خودخواهانانه اصرار بمعتقدات مخصوص و محدود خود و تفاسیری غلط و ضد و نقیض از کلام پیغمبران خدا به پیروان و مریدان خویش تحمیل نموده اند مسئولیت سنگینی در ایجا داین سرگردانی و آشفتگی دارند علی الخصوص که این آشفتگی بر اثر موانع و سد های مصنوعی که میان عقل و ایمان و علم و دین برپا گشته غلیظ تر و شدیدتر میگردد .

چون با نظر انصاف در کلام مؤسّسین ادیان بزرگ تحقیق شود و محیط اجتماعی زمانی که آن بزرگواران برسالست خویش پرداخته اند در نظر آید معلوم میگردد که این مشاجرات و تعصباتی که سبب تدنی جامعه های دینی و بالتّیجه تدنی

تمام شئون انسانی گشته درپیشگاه دین مردوداست .

شاهدی که نظر مذکور را تأیید میکند آنکه درتمام ادیان بزرگ جهان این بند مکرر آمده که آنچه بخود نمی پسند<sup>ی</sup> بدیگری میسند و این تعلیم ازدو طریق مؤید آن نظر است یکی آنکه جوهر و چکیده مفاهیم اخلاقی و آشتی بخش تمام ادیان است در هر زمان و مکان که ظاهر شده باشند و دیگر آنکه نفس این تکرار جنبه وحدت ادیان را که حقیقت ذاتی آنهاست به ثبوت میرساند حقیقتی که معالاف بشر با تعابیر نارسانا و نادرستش در تفسیر تاریخ بگلی از درک آن غافل مانده است .

اگر نوع بشر مرتباً در روحانی عصر طفولیت خویش را با دیدگانی واقع بین مینگریست و در فطرت حقیقی آنان بعنوان وساطت بنای تمدن عالم غور و تحقیق میکرد یقیناً از نتایج و ثمرات ظهوری در پی آنان بهره ای صدچندان میگرفت . افسوس که چنین نشد .

احیاء حمیت مفرطه از جانب متعصبان مذهبی را که حال در بسیاری از نقاط جهان بوجود آمده ناپدید چیزی جز سکر و موت شمرد زیرا نفس عنف و تعدی و تجاوز که همراه اینگونه نهضت ها است خود نشانه ورشکستگی و افلاس آنهاست .

واقعاً از غم انگیزترین و عجیبترین خواص این شعصبات مذهبی

آنست که هم ارزش کمالات معنوی را که اسباب حصول وحسدت  
عالم انسانی است پایمال میکند وهم موقّیّت اخلاقی و  
معنوی را که نصیب هر یک از آن ادیان گشته خوار وی اعتبار  
میسازد.

دین قطع نظر از اینکه قوّه‌ای حیاتی در تاریخ بشری بود  
و قطع نظر از احیاء تعصّبات جاثرانه مذهبی در این ایّام ،  
در نظر عدّه روز افزون مردم جهان امری لغو و باطل و در قبال  
حلّ مشکلات دنیای جدید بسیار نارسانا بشمار آمده است . لهذا  
مردم بیا در پی کسب لذّات و ارضا شهوات مادی رفته اند  
و بیا مرامهای ساخته بشر را جا نشین دین ساخته اند و آنها را  
سبب نجات جامعه از بیوغ کمر شکن شرّ و فساد دانسته اند .  
اما افسوس تقریباً همه این مرامها بجای آنکه مفهوم  
و هدت عالم انسانی را در برگیرد و به ترویج توافق و آشتی  
در میان مردم مختلف پردازد ، از طرفی از حکومت های ملّی  
بتی ساخته و سایر مردم جهان را منقاد و مطیع بیک ملّت یا بیک  
نژاد یا بیک طبقه قرار داده و مباحثه و مبادله افکار را  
ممنوع و متوقّف دانسته و ملیونها مردم گرسنه را بیرحمانه  
رها کرده تا قربانی معاملات خودسرانه بازارهای جهان  
گردند که خود باعث تشدید مصائب اکثریّت نوع بشر گشته است و

از طرف دیگر اجازه داده است عدهٔ قلیلی از آدمیان در شروت و رفاهی غوطه ور شوند که آباء و اجدادشان حتی خوابش را هم نمی‌دیده‌اند.

چه رقت‌انگیز است کارنامه مرامهائی که اصحاب عقل و دانش این جهان بجا نشینی دین ساخته و پرداخته‌اند. قضاوت قاطع و ثابت تاریخ درباره ارزش آن مرامها را باید دریأس و حرمان انبوه مردمانی جستجو نمود که در محراب آن مرامها نماز می‌گزارند. این مرامها که دهها سال توسط نفوسی که از این ممر درجا معاً انسانی مقام و منصبی یافته و با قدرتی بی حد و حصر و روز افزون به اجرای آنها پرداخته اند چه شمر داشته و جز مفسد و امراض اقتصادی و اجتماعی مهلکی که در این سالیان اخیر قرن بیستم هر گوشه جهان را مبتلا ساخته چه نتیجه‌ای ببار آورده است؟ تمام این مصائب ظاهری بیک ضرر و آسیب معنوی داشته که انعکاسش در لاقیدی و بی‌مبالاتی متداول کنونی و نیز در خاموش شدن شراره امید در قلوب ملیونها نفر از مردم محروم و بلاکشیدهٔ جهان بخوبی دیده میشود.

دیگر وقت آن فرارسیده تا بحساب مرّوجین مرامهای مادی

چه در شرق و چه در غرب، چه منسوب به کاپیتالیسم و چه

به کمونیسم که مدّعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که این مرامها وعده داده بودند در کجاست؟ آیا صلح جهانی که دعوی تحصیلش را داشته و خود را وقف آن می‌شمرده اند چه شد؟ آیا وصول به مرحله پیروزی های فرهنگی که میگفتند بر اشراف و وفلان نژاد وفلان کشور وفلان طبقه از طبقات بشر حاصل میشود بکجا انجامید؟ چرا اکثریت مطلق جمعیت جهان در این زمان بیش از پیش در گرسنگی و بدبختی غوطه ورنند و حال آنکه شروتهای نامحدودی که حتی فرعونها و قیصرها و یا حتی امپراطوریهای قرن نوزدهم خوابش را هم نمیدیدند اینک در دست حاکمان اموریشری انبار شده است؟

باری ریشه این خطا را که میگویند نوع انسان ذاتاً و قطعاً خودخواه و متجاوز است باید در این نکته دانست که دنیا دوستی و مادیت پرستی که موجد و مولد و در عین حال صفت مشترك جمیع آن مرامها است مورد تمجید و تقدیر واقع شده و همین جاست که باید زمینه بنای يك جهان جدید را که شایسته فرزندان ما باشد پاك و هموار ساخت .

اینکه مقاصد و اهداف مادی نتوانسته است حاجات بشر را روا نماید امری است که به تجربه رسیده و نفس این



تجربه با دیدما را برانگیزد تا برای یافتن راه حل مشکلات مهلك جهان كوششهای دیگر تازه ای مبذول داریم . شرائط تحمّل ناپذیری که جامعه بشری را فرا گرفته همه از شکستی مشترك حکایت میکنند و این وضع بجای آنکه گروه های متخاصم بشر را که در مقابل هم سنگر گرفته اند تشویق به آرامش و دوستی کند تهییج و تشویق به خصومت می نماید پس این مرض را علاجی کلی و فوری با ید یافت و درمان این درد در مرتبه اول مربوط به طرز فکر جهانیان است . باید دید که آیا بشر در غفلت و سرگردانی خویش همچنان مداومت میورزد و به مفاهیم کهنه و مندرس و خیال بافی های غیر منطقی تمسک میجوید یا آنکه رهبران بشر پیرو هر مرام و آئینی که باشند حاضرند قدم همت به پیش نهند و با عزمی راسخ و مشورت یکدیگر متحداً به حل معقول مشکلات پردازند ؟

چه نیکوست که خیر اندیشان و خیر خواهان نوع انسان

با ین پند گوش فرادهند :

" اگر مرامهای مطلوب نیاکان و مؤسسات دیرپای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیات اجتماعی وقواعد دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً روبه تکامل می رود دیگر

برنمیآورند چه بهتر که آنها را بطاق نسیان  
اندازیم و به خاموشکده عقائد و تعالیم منسوخه  
درا فکنیم . در جهان متغیّری که تابع قوانین  
مسلم کون و فساد است چرا آن مرا مهارا بایدان  
خرابی و زوال که ناگزیر جمیع مؤسّسات انسانی  
را فرامیگیرد معاف و مستثنی دانست ؟ وانگهی  
معیارهای حقوقی و عقائد و قوا عدسیا سی و اقتصاد  
فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را  
محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت يك  
قانون یا يك عقیده بشر قربانی شود " .

تحریم سلاحهای اتمی و منع گازهای سمی و غیرقانونی ساختن جنگهای میکروبی ریشه علل جنگ را در جهان خشک نمیکند و هرچندکه این اقدامات عاملی از عوامل مهم استقرار صلح محسوب است با زب خودی خود سطحی ترا ز آنست که بتواند نفوذی عمیق و پایدار داشته باشد و ملل عالم آنقدر زیرک و صاحب ابتکارند که اسباب و وسائلی بشکل دیگر تدارک نمایند و بمدد غذا و مواد خام و پول و اقتصاد و صنعت و مرام و تروریسم بنیان یکدیگر را براندازند و سیادت پایان پذیر خویش را بردیگران تحمیل نمایند.

اختلال عظیم کنونی را که در امور بشری روی داده نمیتوان از طریق رفع اختلافات و منازعات معین و مخصوص بین ممالک از میان برداشت بلکه يك شالوده صحیح و موثّق بین المللی با بیاد یافت تا چاره کار گردد.

شگی نیست که رهبران کشورها از جوهر مشکلات عالم با خبرند و آن را پیوسته در مسائل روز افزونی که با آن مواجه هستند منعکس میکنند و بقدری پیشنهاد و راه حلّ مشا کل از نفوس هوشیار و اهل تحقیق و سازمانهای وابسته به ملل متحد

پی درپی عرضه شده و رویهم انباشته گشته که دیگر کسی نمیتواند ادعا کند که از مسئله ضرورت مقابله با حواش شدید زمانه غافل و بی خبر است اما مشکل اینجاست که در عزم و اراده ما فلج و عجزی حاصل شده که با یدبان توجه نمود و با جرأت و شجاعت بحلش پرداخت . ریشه این عجز و ناتوانی چنانکه گفته شد در این پندار نهفته است که بشر بالذات جنگجو و ستیزه خواست و لذا حاضر نیست برای حفظ مصالح نظم جهانی از منافع خصوصی ملی دست بردارد و نمیخواهد برای تأسیس يك حکومت جهانی با همه مزایای عظیمی که دارد با جرأت دست بکار شود . علت دیگر آنست که جمهور خلائق که اکثراً بی خبر و تحت انقیادند نمیتوانند با ظهار این آرزو پرداختند که طالب نظم جدیدی هستند که در سایه اش با سایر مردم جهان در صلح و آرامش و رفاه بسربرند .

قدمهایی که من با بآزمایش مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم بسوی تأسیس نظم عالم برداشته شده بسیار امیدبخش است . تما یل روزافزونی که جرگه های از ملل مختلفه در ایجا دروا بط میان خود بر اساس همکاری در حفظ منافع مشترك بمنصه ظهور در آورده اند مبین این نکته است که با مال تمام ملل عالم قادرند که بر علت فلج و ناتوانی مذکور فائق آیند .

اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا ، جامعه و بازاری مشترک کشورهای کرائیب ، بازاری مشترک آمریکای مرکزی ، شورای تعاونی اقتصادی ، جامعه اقتصادی اروپا ، جامعه کشورهای عربی ، سازمان وحدت آفریقا ، سازمان کشورهای آمریکایی ، شورای جنوب پاسیفیک این سازمانها و نظائرش با مساعی و مجهودات مشترک خود راه را برای استقرار نظم جهانی هموار میسازند .

از علائم امیدبخش دیگر آنکه انظار مردم روز بروز بیشتر به مشکلاتی که ریشه های عمیقتر دارد معطوف میگردد چنانکه سازمان ملل متحد با وجود تمام نقائصش بیش از چهل بیانییه و میثاق بین المللی علی رغم بسیاری از ممالک به تصویب رسانیده و مردم عادی را جان تازه ای بخشیده است . اعلامیه بین المللی حقوق بشر ، میثاق منع کشتار دسته جمعی و مجازات آن ، و سایر اقداماتی که برای رفع تبعیضات نژادی و جنسی و مذهبی میذول گشته ، رعایت حقوق کودک ، منع استعمال شکنجه ، قلع و قمع گرسنگی و سوء تغذیه و استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی در راه صلح و بسود مردم تمام این اقدامات اگر از روی شها مت و شجاعت مجری گردد و توسعه پذیرد سبب خواهد شد که بزودی طلایعه آن روز فرا رسد

که کا بوس جنگ دیگر نتواند بر روابط بین‌المللی سایه افکند . لازم نیست که از اهمیت موضوع‌هایی که در این بیانیه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی مندرج است ذکری کنیم اما بعضی از آن مطالب چون مستقیماً مربوط به استقرار صلح جهانی میگردد مستحق توضیحی بیشتر است .

از جمله آنکه نژادپرستی که یکی از مهلک‌ترین و ریشه‌دارترین مفاسد و شرور است سدّ محکمی در راه صلح بشمار میآید و حیثیت و اصالت انسان را زیر پا میگذارد و بهیچ بهانه و عنوانی نمیتوان موجهش دانست . نژادپرستی، ظهور استعداد های بیکران‌قربا نیا نش را معوق و عاقل میسازد و مرجعیتش را بفساد و تبهکاری میکشاند و ترقیّات بشری را متوقف میدارد . اگر بخواهیم برایین مشکل فائق آئیم باید سعی کنیم تا تمام کشورها اصل وحدت عالم انسانی را که مستظهر به اقدامات مناسب حقوقی و تدابیر اجرایی است قبول کنند .

دیگر آنکه اختلاف فاحش و مفرط میان فقیر و غنی سرچشمهٔ مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج میکند و عملاً به پرتگاه جنگ میکشاند . بسیاری رگم اند جامعه‌هایی که درست با این مشکل پرداخته باشند . راه حلّ

این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه‌ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و عملی جستجو نمود و بآن با دیده تازه‌ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدانهای وسیع و متنوع باشد نگریست. مشورتی که خالی از شائبه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که قرارها و تصمیمهای متخذه در زندگی‌شان تأثیر مستقیم دارد ذی مدخل سازد. این امر نه تنها وابسته به لزوم تعدیل معیشت و از میان بردن فقر و ثروت مفرط است بلکه با حقائق روحانیهای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ یک روش و رفتار جدید بین‌المللی میگردد که خود سهمی عظیم در حل آن مسئله دارد. دیگر آنکه مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیت که امری جدا از حسن و وطن پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیعتر یعنی محبت عالم انسانی تفویض نماید. حضرت بهاء الله چنین میفرماید:

"عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن"

این مفهوم که عالم وطن ما است نتیجه‌ای است که بر اثر ترقیات علمی و بر اثر وابستگی غیرقابل انکار کشورهای دیگر حاصل شده و جهان حکم یک وطن یافته است. در عین حال بدیهی است که جهان دوستی مانعیتی با وطن پرستی

ندارد بلکه امروز در جامعه جهانی مصلحت هر جزء هنگامی به بهترین وجه تأمین میشود که منافع کلّ منظور و ترویج گردد. از این جهت فعالیت‌های بین‌المللی کنونی در میدان‌های مختلف که سبب ایجاد محبت متقابل و هم‌بستگی در میان اهل عالم میگردد باید افزایش یابد.

دیگر آنکه اختلافات دینی در سراسر تاریخ باعث حدوث نزاعها و جنگهای بی‌شمار و مانع ترقی و پیشرفت گشته و روز بروز نزد مردم دیندار و بی‌دین هردو، میفوس تر و منفورتر جلوه میکند. پیروان ادیان باید با مسائل اساسی که علت این منازعات گشته و بروز گردند و جوابی صریح برای آن بیابند و ببینند که این اختلافات را هم از لحاظ عملی و هم نظری از چه راهی میتوان مرتفع ساخت. امر مهمی که مقابل رهبران مذهبی قرار گرفته این است که با قلبی سرشار از جوهر شفقت و حقیقت جوئی نظری بحال آسف بار بشر اندازند و از خود بپرسند که آیا نمی‌توانند در پیشگاه خالق متعال خاضعانه اختلافات فلسفی و مشاجرات دینی خود را با سعه صدر و حلم و مدارا بکنار افکنند و قادر گردند که با یکدیگر برای حسن تفاهم بیشتر بین‌ابناء بشر و ایجاد صلح و سلام، همت و همکاری نمایند؟



دیگر آنکه آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن و مرد هرچند اهمیتش چنانکه باید هنوز آشکار نباشد یکی از مهمترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است. انکار تساوی بین زن و مرد نتیجه اش رواداشتن ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتارناهنجاری را در مردان بوجود میآورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محل کار و به حیات سیاسی و مآلاً به روابط بینالمللی کشیده میشود. انکار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوز اخلاقی و عملی یا طبیعی ندارد و فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و متساوی داشته باشند از لحاظ اخلاقی و روانی جو مساوی خلق خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار گردد.

دیگر آنکه تعلیم و تربیت عمومی که هم‌اکنون سپاهی از مردم متعهد را از تمام ادیان و کشورها برانگیخته و برخاسته خویش گماشته، با بیدمورد عنایت و حمایت جهات قرار گیرد زیرا بلا تردید جهل اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است. هیچ کشوری موقت نمیشود مگر آنکه تمام مردمش از تعلیم و تربیت نصیب یابند. فقدان منابعی که قدرت کشورها را در سبیل تعلیم و تربیت

عمومی محدود میکند با ایداصحاب قدرت را برآن دارد که  
اولویت و ارجحیت را به تعلیم زنان و دختران اختصاص  
دهند زیرا بواسطهٔ مادران درس خوانده و تعلیم یافته است  
که شمرا ت علم و دانش را سریعاً و قاطعاً میتوان در تمام  
جامعهٔ بشری انتشار داد . نکتهٔ مهمّ دیگری که در این مورد  
باید در نظر داشت آنکه اقتضای زمانه چنان است که جهان دوس<sup>ستی</sup>  
و مفهوم اهل عالم بودن بعنوان یکی از اصول تربیتی  
به تمام اطفال جهان تلقین گردد .

دیگر آنکه باید به اختیار یک زبان بین المللی که  
علاوه بر زبان مادری بتمام مردم عالم آموخته شود، توجهی  
فراوان میدول داشت زیرا عدم مخابره و تفاهم بین مردم  
است که مساعی بشر را در حصول صلح جهانی تضعیف میکند  
و اختیار زبان بین المللی تا حدّ زیادی سبب حلّ این  
مشکل میشود .

باری در آنچه مذکور افتاد بر دو نکته باید تأکید نمود .  
اول آنکه منسوخ کردن جنگ تنها به امضاء قراردادها و  
عقد معاهدات وابسته نیست بلکه با اقداماتی معضّل و  
پیچیده بستگی دارد که مستلزم یک نوع تعهد و اهتمام جدید  
در حلّ مسائلی است که معمولاً کمتر کسی آنها را مسائلی

مربوط به حصول صلح جهانی می‌شمارد . اساساً حصول امنیت اجتماعی فقط بر مبنای پیمانهای سیاسی خیالی واهی و باطل است .

دیگر آنکه اول و الزم قدم در راه حلّ مسائـل مربوط به صلح جهانی آنست که موضوع صلح از مرحله صرفاً عملی و اجرائی باید به سطحی بالاتر یعنی توجّه به موازین اخلاقی و اصولی ارتقاء داده شود . زیرا جوهر صلح و آرامش چکیدهٔ يك امر درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت میگردد و فقط با بکار بستن این مفاهیم و معتقدات است که راه حلّ ثابت و استواری را برای تأمین صلح جهانی میتوان پیدا کرد . برای حلّ هر مشکل اجتماعی میتوان بر اصول روحانی یا بقول دیگر بر ارزشهای انسانی اتکاء نمود زیرا هر شخص خیراندیشی برای مشکلات راه حلّی پیشنهاد مینماید ولی خیراندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و وافی برای حلّ مشکل نیست اینجا است که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم میشود زیرا هم سبب وجود آوردن محیط مساعدی میشود که موافق و متوازن با فطرت اصلیّ انسانی است و هم يك رفتار و يك تحرّك و يك اراده و آرزوی را

برمی‌انگیزد که بموجب آن راه‌های عملی برای حلّ مشکل  
مکشوف تر و اجرایش آسان‌تر می‌گردد.

رهبران کشورها و تمام صاحبان رتبه و مقام وقتی  
میتوانند بهتر بحلّ مشاغل پردازند که ابتداء اصول و  
مبادی مربوط بآن مشاغل را بشناسند سپس درپرتو آن‌ها  
باقدام پردازند.

### ۳

اولین سؤالی که جوابش را باید پیدا کرد این است که  
چگونه جهان کنونی را با این مخاصمات عمیقش میتوان  
بجهانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هم‌آهنگی برآن مستولی  
باشد؟

نظم جهانی را فقط براساس محکم اعتقاد به وحدت  
عالم انسانی میتوان استوار ساخت و این يك حقیقت  
روحانی است که به تأیید علوم بشری نیز رسیده است. علوم  
مردم‌شناسی، روان‌شناسی و کالبدشناسی انسانرا فقط يك  
نوع میدانند. نوع انسان یکی است هرچند که در جنبه‌های  
ثانوی تفاوت‌های بی‌شماری داشته باشد. ادعان‌با این حقیقت

مستلزم ترك تمام انواع تعصبات است . تعصّب قومى ، طبقاتى ، نژادى ، مذهبى ، وطنى و جنسى ، تعصّب ناشى از تقدّم در تمدّن مادى و تعصّب در اعتقاد به برترى و افضليّت بهر سبب كه باشد ، بايد تمام متروك و فراموش شود .

قبول وحدت عالم انسانى اولين شرط ضرورى و اساسى تغيير سازمان جهان و اداره آن بصورت يك كشور است كه بمنزله وطن نوع انسان است . قبول عمومى اين اصل معنوى براى هر كوششى در راه تأسيس صلح جهانى ضرورت دارد از اينجهت اصل وحدت عالم انسانى را بايد در سطح جهانى اعلان نمود و در مدارس تعليم داد و در هر كشورى پيوسته از آن حمايت كند تا در بنای جامعه بشرى مقدمات يك تغيير اصلى بر اساس وحدت فراهم شود .

در نظر بهائى قبول وحدت عالم انسانى لازمه اش تجديد بنا و خلع سلاح جهان متمدّن است جهانى كه در جمیع شؤون حياتش يعنى در سازمان سياسى اش و در آمال روحانى اش و در تجارت و اقتصادش و خط و زبانش كاملاً متحد و يگانه بوده ، در عين حال در خواصّ ملى هريك از كشورهاي متّحده اش بينهايت متنوّع باشد .

در توضيح اين امر اساسى حضرت شوقى افندى ولى امر

بهای در سال ۱۹۳۱ چنین بیان فرموده که " این امر در پی تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسسات آن است تا با مقتضیات و حوائج این جهان دائم التّغییر موافق و ملایم گردند. این امر با هیچ تابعیت و وفاداری مشروعی مخالفت ندارد و روح صداقت و اخلاص حقیقی را تضعیف نمی نماید قصدش آن نیست که شعله وطن پرستی صحیح و سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیت مستقلّ ملی را که لازمه دفع شرّ تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز و احداث است از بیخ و بن براندازد و با ازتنوعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنن و افکار و عادات موجود که سبب تمایز ملل و اقوام جهان است غفلت ورزد و سعی نماید محو و نابودشان سازد بلکه ندایش دعوت به اعتناق و وفاداری وسیعتر و آمالی بلندتر از آن است که تا بحال باعث حرکت و تقدّم نوع انسان بوده است و بتأکید تمام از جهانیان میطلبد تا دوافع و منافع ملی را تحت الشعاع و مادون مقتضیات ضروریّه اتحاد جهان قرار دهند. اگر از طرفی مرکزیت یافتن افراطی را مردود می شمارد از طرف دیگر از هر کوششی برای یکسان و یکنواخت ساختن جهان امتناع می ورزد. شعارش وحدت

در کثرت است . "

وصول با بین مقاصد مستلزم طیّ مراحل چند درتعدیل و اصلاح روش ها و مسالك سياسى است که حال بپرتگاه هرج و مرج کشیده شده است زیرا قوانین واضح و معین و اصولی که روابط بین المللی را تنظیم نماید و مقبول عامّ و قابل اجرا باشد موجود نیست .

جامعه ملل و سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمانهای دیگر و قراردادهائی که وضع کرده اند البته در تخفیف بعضی از تأثیرات منفی منازعات بین المللی مفید بوده اند اما بنفسها نتوانسته اند از بروز جنگ ممانعت نمایند چنانکه از خاتمۀ جنگ جهانی دوم تا کنون جنگهای بسیاری رخ داده و هنوز ادامه دارد .

تسلط این مشکل بر جهان از قرن نوزدهم میلادی پیدا بود و این همان زمانی است که حضرت بهاء الله اول بار طرحی را برای تأسیس صلح عمومی اعلان و نیز اصل امنیت مشترک را در رسالات خویش به فرمانروایان جهان در آن زمان ابلاغ فرموده . حضرت شوقی افندی در توضیح آن ابلاغات چنین میفرماید : " آن بیانات عالیات را معنائی جز این نیست که مقدمۀ ضروری برای تشکیل جامعه مشترک المنافع

تمام ملل جهان که همانا تقلیل شدید قدرت های بی حدّ و  
 حصرملّی است ، بوجودآید . یعنی بایدیکنوع حکومت عالی  
 که مافوق حکومت ملّی است برانترتکامل جهان تدریجاً قوام  
 گیردکه تمام ملل عالم در راه استقرارش بطیب خاطر  
 حقّاً علانجنگ و محاربه را برای خودتحریم کنند و از بعضی از  
 حقوق دروضع مالیات ونیز از کلیّه حقوق تسلیحات ، مگر  
 باندازه وبمنظور حفظ نظم داخلی کشورهای خود صرفنظرسر  
 نمایند . چنین حکومت اعلائی بایدمتضمّن یک قوّه مجریّه  
 مقتدیری باشدکه سلطه بلامنازعش را علیه هرعضو طاغی  
 اتّحادیّه جهانی تنفیذنماید وهمچنین یک پارلمان جهانی  
 داشته باشد که اعضایش را تمام مردم درهرکشور انتخاب و  
 دولت های متبوعه نیز آنرا تأییدنمایند وهمچنین دارای  
 محکمه کبرای بینالمللی باشدکه رأیش برای همه ، حتّی  
 کشورهای که بطیب خاطر حاضربر رجوع بآن محکمه نبوده اند  
 نافذ و جاری باشد .

" درچنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی بکلی  
 مرتفع گردد و وابستگی سرمایه داران و کارگران و لازمیّت  
 وملزومیّت آن بالصّراحه تصدیق گردد . جامعه ای که در آن  
 عربده وهیاهوی تعصّبات ومشاجرات دینی نابدمسکوت ماند



و شعله دشمنی های نژادی عاقبت الامر خاموش شود، جا معه ای که در آن مجموعه ای از قوانین بین المللی که ثمره قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین شود و ضامن اجرای مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرگبار از نیروهای کشورهای متحده باشد و بالاخره باید يك جامعه جهانی بوجود آید که در آن جنون وطن پرستی جنگجو و پرخاشگر با اعتقاد راسخ به جهان دوستی عمومی و دائمی تبدیل شده باشد این است کیفیت اجمالی نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده و در آینده بمنزله گوارا ترین میوه عصری شناخته خواهد شد که بتدریج رویکمال و بلوغ میرود "

تحقق این اقدامات بسیار وسیع را حضرت بهاء الله چنین بیان فرموده :

" لابد برای این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و

ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند "

جرات و عزم و همت و حسن نیت و محبت بی شائبه ملل نسبت بیکدیگر که همه صفاتی روحانی و معنوی است برای برداشتن قدم اصلی در راه صلح لازم است و وقتی مثمر مثمر میشود که در قالب اراده به عمل انجامد و برای تحریک اراده لازم باید به حقیقت انسان که متجسم در افکار اوست توجه نمود و نیز

اگر با همیّت نفوذ افکار انسان پی بریم و بدانیم چقدر  
 بموضوع ارتباط دارد کاری میکنیم که آن سرّ مکنون از  
 طریق مشورتی صریح و بی طرفانه و صمیمانه به نتیجه و  
 تصمیمی منتهی شود سپس نتیجه آن مشورت از قوّه به فعل  
 درآید. حضرت بها<sup>۱۶</sup> اللّٰه مؤکداً توجّه ما را به محسّنات  
 مشورت و ضرورت آن در اداره و انتظام امور انسانی معطوف  
 داشته میفرماید:

" مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را بییقین  
 تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلماً<sup>نی</sup>،  
 راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری  
 مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود بلوغ و  
 ظهور خرد، به مشورت ظاهر "

جهد در راه حصول صلح از طریق مشورت چنان جوّ مساعد و  
 مناسبی را در میان جهانیان بوجود میآورد که هیچ نیروئی  
 نمی تواند مانع ظهور نتیجه غالبه آن گردد.  
 درباره مذاکرات چنین مجمعی حضرت عبدالبها<sup>۱۶</sup> فرزند  
 حضرت بها<sup>۱۶</sup> اللّٰه و مبین منصوص تعالیمش چنین میفرماید:  
 " مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و  
 بجمیع وسائل و وسائط تشبّث نموده عقداً نجمن

دول عالم نما بیندویک معاهدۀ قویہ ومیشاق وشروط  
 محکمہ شایسته تأسیس نما بیندوا اعلان نموده با تفاق عموم  
 هیئت بشریہ مؤکد فرما یند . این امر تمام اقوام را که  
 فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است ، کلّ سگان ارض  
 مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت وبقای این  
 عہدا عظم با شند و در این معاهد عمومیّه تعیین وتحدید  
 حدود وشغور هر دولتی گردد وتوضیح روش وحرکت هر  
 حکومتی شود و جمیع معاهدات ومناسبات دولتیہ و  
 روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیہ بشریہ مقرر  
 معین گردد و کذلک قوہ حربیہ هر حکومتی بحدی معلوم ،  
 مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه وقوہ عسکریہ  
 دولتی از دیا دیا بدسبب توهم دول ساثره گردد . باری  
 اصل مبنای این عہد قویم را برآن قرار دهند که اگر  
 دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ  
 دول عالم برا ضحلال اوقیام نما یند بلکه هیئت بشریہ  
 بکمال قوت برتدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض  
 عالم با بیند روی اعظم موقت گردد البته اعتدال کلی  
 کسب نموده وبشفای دائمی باقی فائز گردد .

افسوس که انعقاد چنین مجمع بزرگی بسیا ربتاً خیر افتاده است .

ما از مصیبت قلب از رهبران تمام کشورها تمنا میکنیم که این فرصت مناسب را مفتنم شمارند و در راه تشکیل چنین مجمع جهانی قدمی محکم بردارند. تمام نیروهای تاریخ نوع بشر را جبراً بچنین اقدامی که نشانهٔ طلوع فجر بلوغ موعود عالم است سوق میدهد.

آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی تمام اعضایش به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم بشری است قیام نماید؟

چه نیکوست در همه جا زنان و مردان و جوانان و کودکان از فواید جاودانی چنین اقدام لازمی با خبر گردند و بانگ رضا و قبول خویش را بعنان آسمان رسانند.

چه خوش است نسل کنونی نسلی باشد که چنین عصر پر جلالی را در تکامل حیات اجتماعی انسان آغاز نماید.

سرچشمهٔ این خوشبینی ما عبارت از تجسم عالمی است که از حدّ اختتام جنگ و ایجاد سازمانهای همکاری بین‌المللی بالاتر رود . صلح پایدار در میان ملل هر چند مرحله ای است مهمّ و ضروری امّا حضرت بهاء الله آنرا بنفسه مقصد غائی تکامل اجتماعی نوع انسان نمیدانند زیرا ماورای متارکه جنگ که در مراحل اولیه اجباراً بر اثر وحشت از فاجعهٔ جنگ اتمی بوجود آید و ماورای صلح سیاسی که با کراه میان کشورهای رقیب و مظنون بیکدیگر حاصل شود و ماورای اقدامات عملی برای امنیت متقابل و همزیستی و حتی ماورای بسیاری از تجارب همکاری و تعاونی که بر اثر حصول عواملی که قبلاً مذکور داشتیم در جهان پدید میآید ، ماورای تمام اینها يك مقصد غائی عالی نهفته است .

عبارتست از اتحاد و اجتماع اهل عالم تحت لوای يك خانوادهٔ جهانی .

در این زمان ادامهٔ اختلاف و بیگانگی چنان خطرناک است که دیگر ملل و مردم جهان تاب تحملش را ندارند و نتایجش چنان وحشتناک است که تصورش را هم نمیتوان کرد و چنان

واضح است که شاهی نیز نمیخواهد . حضرت بهاء اللّٰه  
 يك قرن پیش چنین فرمود : " اصلاح عالم و راحت امم  
 ظاهر نشود مگر با اتحاد و اتفاق "

حضرت شوقی افندی در توضیح این نکته که " ناله انسان  
 بلند است و مشتاق و آرزومند که بشر اتحاد واصل شود و  
 شهادت دیرینه اش خاتمه یابد " چنین فرموده :

" اتحاد اهل عالم ما به الامتیا ز عصری است که حال  
 جامعه انسانی بآن نزدیک میشود . مجاهدات در  
 حصول اتحاد خانواده و قبیله و تأسیس حکومت  
 شهری و وطنی یکی بعد از دیگری به محک تجربه آمده  
 و با موفقیت تحقق یافته است . حال اتحاد جهانی  
 هدفی است که بشر پریشان بسویش روان است . دوره  
 تأسیس اوطان خاتمه یافته و هرج و مرجی که ملازم  
 حاکمیت مطلقه حکومت ملی است ، حال باوج خود  
 رسیده است و جهانی که بمرحله بلوغ وارد میگردد باید  
 این طلسم را بشکند و بوحدهت و بیگانگی و جامعهیت روابط  
 انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگای ابدی  
 بوجود آورد که این اصل اساسی وحدت را  
 در حیاتش تجسم بخشد . "

تمام قوای تغییردهنده و مبدلۀ عصر ما نظر مذکور را تأیید میکند چنانکه شواهدش را در مثالهای بسیاری میتوان یافت و قبلاً بعنوان علائم امیدبخش صلح جهانی در نهضت ها و تحولات بینالمللی مذکور شد . سپاهی از مردان و زنان از فرهنگ و هر نژاد و هر ملت که حال در سال در سال در زمانهای متعدد ملل متحد بخدمت مشغولند نمونه ای از " کارمندان اداری جهانی " هستند . توفیقات مؤثرشان در اجراء وظایف نشان میدهد که حتی در شرایط نامناسب و نامایم نیز میتوان بدرجه ای از همکاری بینالمللی نائل آمد .

باری میل و کشش بوحدهت و یگانگی چون یک بهار روحانی در حال شکفتن است و درکنگره های بیشمار بینالمللی که مردمان مختلف را از هر طبقه و کشور کنار هم میآورد جلوه گراست و همان جاذبه وحدت است که خواهان طرح نقشه های بینالمللی مخصوص کودکان و جوانان است و همان است که مصدر و منبع نهضت شگفت انگیز در سبیل اتحاد ادیان است که بموجب آن پیروان ادیان و مذاهبی که طی تاریخ بجان یکدیگر افتاده بودند ، با اتحاد میگردانند . پس میتوان گفت که از یک طرف شیوع تمايلات جنگجویی و تفوق طلبی و از طرف دیگر حرکت و سوق بسوی وحدت عالم

انسانی از جمله خصائص و تصرفات پر دامنه و مشهود حیات عالم  
در این سالیان اخیر قرن بیستم است .

تجاری را که جامعه بهائی بدست آورده میتواند بعنوان

نمونه و مثالی بارز از این اتحاد روز افزون دانست .

جامعه بهائی جامعه ایست مرگباز سه تا چهار میلیون نفر  
از بسیاری از کشورهای و فرهنگها و طبقات و افرادی که  
سابقاً متدین بادیان مختلف بوده و حال در خدمات روحانی  
و اجتماعی و اقتصادی که در اغلب نقاط عالم که خدماتشان  
مورد نیاز است مشغول بکار و کوششند . جامعه ایست بصورت  
یک واحد زنده و متحرک که مظهر تنوع خانواده انسانی  
است و آموزش را با نظامی مقبول بر اساس اصول مشورت  
اداره مینماید و نیز از فیوضات هدایت الهی که در تاریخ  
بشری جاری گشته مستفیض میگردد . وجود جامعه بهائی  
در حد خود دلیل مثبت دیگری است که آنچه مؤسس بزرگوارش  
در باره وحدت عالم انسانی از قبیل بیان فرموده امری است  
قابل اجرا و شاهد دیگری است بر اینکه عالم انسانی  
با وجودی که با مشکلات عدیده ناشی از رسیدن به مرحله  
بلوغ مواجه است باز قادر است که در یک جامعه جهانی  
متحد زندگانی نماید . اگر تجربه بهائی بتواند بنحوی



از انحاء در افزایش امید بشر در ایجاد وحدت عالم انسانی کمک و مساعدتی معنوی بنماید ما با کمال متانت و سرور آنرا بعنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعه جهانیان برطبق اخلاص می نهیم .

چون به اهمیت عظیم مبارزه‌ای که حال در مقابل جمیع جهان قرار دارد بیندیشیم با کمال خضوع و سرتعظیم به پیشگاه خالق متعال فرود می‌آوریم که با محبت نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود و جوهرشمین حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت و بشف هوش و دانائی و بزرگی و هستی جاودانی سرافرازش فرمود و "انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود" .

ما به یقین مبین معتقدیم که انسان " از برای اصلاح عالم خلق شده " و " شئون درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست " و کمالات و فضائی که لایق مقام شامخ انسان است امانت و بردباری ، رحمت ، شفقت و مهربانی بتمام بشر است . معتقدیم که " مقام و رتبه و شأن هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود " این است قوای محرکه ایمان راسخ ما باین که وحدت

و صلح و سلام مقصدی ممکن الحصول است که حال نسوع  
انسان بسوی آن روان است .

در این هنگام که این رساله در شرف تحریر است ندای  
مشتاق بهائیان را میتوان شنید که با وجود ستمها و  
مظالمی که حال در موطن آئین خویش می بینند بی پروا  
بارتفاع آن ندا پرداخته اند و با اعمال خویش و آمال  
راسخ و ثابت خود شهادت میدهند که صلح مطلوب که  
رؤیای بشر در طی اعصار و قرون بوده ، حال بر اثر نفوذ  
کلام خلاق حضرت بهاء الله که مؤید به قوه الهی است ،  
تحققش قطعی است . لهذا آنچه ما میگوئیم عرضه رؤیائی  
در قالب الفاظ نیست بلکه گفتار ما از کردار و ایمان  
و جانبازی مدد گرفته است .

ما در این رساله تمّای همکیشان خویش را در سراسر دنیا  
برای حصول صلح و وحدت بگوش عالمیان میرسانیم و با  
همه مظلومانی که قربانی تعدّی و تجاوزند ، با همه آنان  
که در آرزوی خاتمۀ دشمنی و نزاعند ، با نفوسیی که  
تعلّقا تشان با صلح و نظم جهانی سبب ترویج مقاصد  
جلیلی است که خداوند مهربان ما را برای آن خلق فرموده ،  
می پیوندیم و با همه آنان همگام و همعنانیم . و برای

آنکه شدت شوق و امید و غایت اطمینان خود را از اعماق  
دل و جان بگوش جهانیان برسانیم این وعده مبارک حضرت  
بهاء الله را نقل میکنیم که میفرماید :  
" این نزاعهای بیپهوده و جنگهای مهلک  
از میان برخیزد و صلح اکبر تحقق یابد "

بیت العدل اعظم